

تحول مفهوم دروغ‌گویی در کودکان

می‌باید. نگاه یک کودک ۲ ساله به دنیای پیرامون خود با کودک ۴ ساله و کودک ۴ ساله با فردی که دوره نوجوانی را طی می‌کند متفاوت است و طبعاً رفتارهایی که در طی این دوره‌ها از خود بروز می‌دهد در تغییر دائمی است. لذا مسائل اخلاقی و ارزشی نیز برای کودک در هر دوره‌ای از رشد، متفاوت است. از بزرگسالی که در نقش مربی و پرورشکار برای هدایت و تربیت کودک فعالیت می‌کند انتظار می‌رود که با نردبان تحولی کودک به تناسب قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ذهنی و عقلانی او آشنا شده و گام به گام با دنیاهای متنوع و متعدد او حرکت کند.

از جمله مشکلات رفتاری کودکان که احتمالاً اولیا و مربیان با آن مواجه می‌گردند مسأله دروغ‌گویی است؛ مفهوم دروغ‌گویی نیز مانند مفهوم دزدی در هر سنی و در هر مرحله‌ای از تحول عقلانی و اخلاقی کودک تفسیری متفاوت با آنچه که در دوره‌های قبل بوده دارد و به هیچ وجه با تلقی ذهنی بزرگسال مشابهت ندارد. برای درک بهتر از مراحل تحول اخلاقی کودک و ترتیب توالی این مراحل در سنین مختلف و سیر تحول مفهوم دروغ‌گویی کودک به تناسب این مراحل به جدول شماره ۱ مراجعه شود. (این جدول بر اساس نظام روانی بیازه و کهلبرگ ترسیم شده است.)

با تأکید بر جنبه روان‌شناختی آن

عبدالعظیم کریمی

«مربیان قصد دارند طرز رفتار بزرگسالان را به کودک بیاموزند. ولی چون این طرز رفتار هنوز نمی‌تواند از طرف کودک مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت صحیح قرار گیرد و حتی چنان که باید درک شود، کودک از درس‌های اخلاق چیزی جز عادت دروغ‌گویی، ریاکاری و تظاهر یاد نمی‌گیرد.»

«ژان ژاک روسو»^۱

برای هر گونه اظهار نظری پیرامون رفتار و اخلاق کودک باید از موضع «تحولی‌نگری» بهره گرفت. زیرا کودک ارگانیسمی در حال تحول است که تمامی فرآیندهای ذهنی و عاطفی او به تدریج شکل می‌گیرد.

کودک در چرخه تحول روانی خود از بد تولد تا پایان دوره نوجوانی که مصادف با پایان تکامل ساختهای ذهنی است دائم از دوره‌ای به دوره دیگر و از مرحله‌ای به مرحله‌ای فراتر انتقال می‌یابد و به موازات این تغییرات کمی و کیفی است که نگاه او به دنیای پیرامون خویش و مفاهیم و قوانین حاکم بر آن تحول

کبلرک

تحول تدریجی مراحل مختلف تحول اخلاقی کودک

سن	مراحل تحول اخلاقی	انگیزه دروغ‌گویی کودک	انگیزه جناب از دروغ‌گویی	عدد و سنی	پساره
انقلاب پیش از فرزادگی	مرحله اول: اعتناق بی‌اربابانه از تئید و ترس مرحله دوم: اعتناق شیئی که بست پاداش	کسب لذت و رضا بنابر آئی خویش	ترس از تنبیه و سزا ترس از عقاب	۳-۵ سالگی	نابینا
انقلاب فرزادگی	مرحله سوم: اعتبارت علمی مرحله چهارم: رعایت علم و قانون	عبودیت بزرگان برای جلب توجه شدن رعایت ظاهری بی‌اعتبارت نمود تزویدگی	دشمنی و پسر نوب بودن - اطاعت کورکورانه از ازرعش رعایت قوانین و دستورات بنابر احترام بر آنها	۵-۸ ۸-۱۰	اعتناق دیگر پروری یا اعتناق میسینه
انقلاب فرزادگی کمال	مرحله پنجم: توفیق انشائی کشش دانش تقابل مرحله ششم: درونی شدن ارزشها و عدل درونی	رعایت درونی شدن انزوا سازی و عدلانی و کسب تقابل اخلاقی انگیزه‌های براساس دروغ‌گویی خارده	عیاشی و بیان تقابل بر اساس رعایت منافع دو جانبه - اطاعت آگاهانه از ازرعش تعمد و عمل بارز در شایع قوانین - بنابر تقص از ازرعش و قوانین	۱۰-۱۲ ۱۲-۱۶	اعتناق خود پروری یا اعتناق فاعلی

احتمالاً بسیاری از اولیا و مربیان تصورات نادرست و یا حداقل ناقصی از مفهوم رفتار دروغ‌گویی کودکان دارند. از نظر این افراد، دروغ‌گویی در همه موارد و در تمامی مراحل رشد کودک خطای نابخشودنی اخلاقی محسوب می‌گردد. و وظیفهٔ تعلیم و تربیت از نظر آنها این است که به سرکوبی مستقیم این عیب و نقص مبادرت جویند. به همین منظور و به واسطه وجود چنین برداشتهایی است که غالب اولیا در برخورد با این مساله با روشهای آمرانه و پند و اندرزهای صوری و نصیحتهای مکرر لفظی و با در نهایت با مجازاتهای شفاهی و فیزیکی برخورد می‌کنند.

ما در این مبحث این نکته را نشان خواهیم داد که دروغ‌گویی کودک یا حداقل چیزی که ما آن را «ناراست‌گویی» یا غیرواقع‌گویی می‌خوانیم؛ عوامل و ریشه‌های بهنجار روان‌شناختی دارد که البته در صورت اقدام نامناسب و سخت‌گیریها و تحمیل دستورات و قوانین خارج از تکلیف کودک، این رفتار عادی و گذرا و هنجار را به یک رفتار مرضی پایدار و نابهنجار تبدیل می‌کنند. و آن موقع است که ناواقع‌گویی کودکان به «دروغ‌گویی بزرگسالانه» تبدیل می‌گردد که نوعی بزهکاری و اجتماع‌ستیزی را نیز به دنبال خواهد داشت.

در اینجا دعوی آن نداریم که بحث و مطالعه عمیقی پیرامون شکل‌گیری رفتار دروغ‌گویی در کودک داشته باشیم. زیرا چنین انتظاری از محدوده این مقاله خارج است؛ هدف روشن ساختن مفاهیم روان‌شناختی رفتار دروغ‌گویی (ناواقع‌گویی) کودک در مراحل مختلف تحول روانی است.

* دروغ‌گویی چیست؟

آیا درباره دروغ‌گویی می‌توان یک تعریف ثابت و تغییرناپذیر که برای همه سنین روبه رشد کودک مورد پذیرش باشد ارائه داد؟ آیا می‌توان همان مفهوم و برداشتی را که یک بزرگسال از دروغ‌گویی دارد به کودک که هنوز در مرحله ناپیروی و پیش‌اخلاقی است نسبت داد؟

از نظر بزرگسال دروغ عبارت است از یک عمل روانی - اجتماعی که به وسیلهٔ آن فرد «دروغ‌گو»، سعی دارد با قصد «تلقین» و «فریب» به طور شفاهی یا غیر شفاهی و با نیتی کم و بیش عمدی امری را در ذهن دیگران وارد سازد. آیا با این تعریف می‌توان دروغ‌گویی کودکان را در سنین مختلف تفسیر کرد؟

* مفهوم دروغ‌گویی در دیدگاه کودک

اگر بپذیریم که عقل کودک متدرجاً ساخته می‌شود و اگر قبول کنیم که فرآیندهای استدلال اخلاقی کودک نیز مرحله به مرحله ظهور می‌یابند آنگاه چگونه خواهیم توانست این برداشت

ناعادلانه از مفهوم دروغ را به کودکان تعمیم دهیم؟ چه زیبا و حکیمانه امام جعفر صادق (ع) فرموده است که: «کودک خردسال دروغ نمی‌گوید بلکه عملش مطابق عقیده‌اش می‌باشد.»

از این جمله شگفت‌آور احتمالاً این مفهوم عمیق روان‌شناختی را می‌توان اتخاذ نمود که عقیده کودک به تناسب هر سنی که ذهن و ساخت عقلانی‌اش تغییر می‌یابد دگرگون می‌شود و اگر در مرحله‌ای از مراحل سنی مطابق با آن دنیایی که دارد به گونه‌ای غیر واقع‌بینانه حوادث و واقعیتهای پیرامونی را تفسیر می‌کند این تفسیر از دید ما بزرگسالان غیر واقعی به نظر می‌رسد و ما آن را با برجسب دروغ‌گویی محکوم می‌کنیم حال آن که بیان کودک دروغ نیست بلکه عین تفکر و عقیده‌ای است که در آن بسر می‌برد.

وقتی کودکان دروغ می‌گویند، تقلب می‌کنند و یا ماجراهای تخیلی و غیر واقعی از خود می‌سازند و می‌یابند. پدران و مادران ناآشنا به دنیای ذهنی کودک دچار تشویش می‌گردند و احتمالاً از این نگران خواهند شد که نکنند فرزندشان از همین آغاز زندگی نهال کجروی و نادرستی و ریاکاری را در خود ریشه دوانده و تا پایان عمر به این صفت ناپسند عادت کند.

اما با گذر زمان و طی شدن مراحل تحول روانی کودک، اولیا متوجه می‌گردند که دروغهای کودک در هر سنی به تناسب نیازهای ذهنی و عاطفی روبه دگرگونی است.

پس در ابتدا لازم است که با موضعی تحولی به دنیای کودک نظر بیفکنیم. و خود را از هر گونه «پیش‌داوری» و «خود میان‌بینی» کودکانه برهانیم و به جای تصویری ثابت از رفتار کودک، زبان او را با جهانش مقایسه کنیم و نه با جهان خود.

کودکان زیر ۴-۳ سال که غالباً در مرحله «پیش‌اخلاقی»^۱ (یا ناپیروی) بسر می‌برند هیچ گونه مفهومی از اخلاق به معنی راست‌گویی و دروغ‌گویی صداقت و ریا، عدالت و ظلم و... ندارند. در این مرحله کودک فاقد اخلاق به معنی اصول و ارزشهای حاکم بر خانواده و جامعه است و آواز چیزی جز آنچه که به اولدیت بخشد و از تنبیه دور سازد پیروی نمی‌کند.^۲ هنگامی که کودک در چنین مرحله‌ای دروغ می‌گوید بزرگسالان با نیتی دلسوزانه سعی دارند به او بفهمانند که چه چیز واقعیت دارد و چه چیز دروغ و یا ساختگی است.

کودک در این مرحله در هاله‌ای از خود میان‌بینی یا خودمحوری قرار گرفته است که هیچگونه تمایزی بین خود و جهان پیرامون خود نمی‌بیند و تنها منافع و خواستههای اوست که باید حکمروایی کند و اگر دروغ می‌گوید با نیاز و خواستی که در این مرحله دارد تفسیر می‌گردد و نه با دیدی که بزرگسال به آن می‌نگرد.

گاهی در این سن به خاطر قدرت تخیل اغراق آمیز، کودک داستانها و ماجراهای ساختگی از خود درمی آورد که تنها با آب و رنگ های غلیظ، بلندپروازها و تخیلات کودکانه اش قابل تفسیر و قضاوت است. جالب است بدانیم که چه بسا اینگونه تخیلات دروغ آمیز قدرت خلاقیت و ظرفیت تصویر برداری اش را توسعه داده و باعث غنای سازمانهای ذهنی او می گردد و کودکی که با منع بزرگسال از پردازش اینگونه تخیلات محروم گردد احتمالاً در مراحل بعدی تحول عقلانی و اخلاقی و حتی عاطفی دچار مشکلاتی در زمینه رشد طبیعی و ارتجالی قوای ذهنی اش می گردد.

*** مراحل تحول اخلاقی کودک و انگیزه دروغگویی او**
 کودکان در اوایل مرحله اخلاق قراردادی یا مرحله دگر پیروی (سنین کمتر از ۷-۸) دروغ را به عنوان گفتن «حرفهای زشت» تلقی می کنند در اینجا به آزمایش پیاژه با کودکی به نام «تول» که از دروغ چنین برداشتی دارد اشاره می کنیم. وقتی پیاژه از کودک ۶ ساله ای به نام تول در این باره سوال کرد او تصور می کرد که مثلاً کلمه احمق یک دروغ است زیرا کلمه زشتی است کودک ممکن است بداند که دروغ به معنی نگفتن حقیقت است اما با این حال، دروغ ها را با کلمات زشت مساوی می داند. پیاژه درباره کودک پیش دبستانی چنین توضیح می دهد:

«وقتی او (آزمودنی) جملات معینی بیان می کند که با واقعیت مطابقت ندارد و اینکه والدین او آنها را به عنوان دروغ محض می نگرند از اینکه می پندارد این جملات خشم اظرفیانش را بر می انگیزاند تعجب می کند و نیز از این که او را به عنوان یک خطا کار مورد سرزنش قرار می دهند سردرگم می شود.»^۴

اما پس از گذشت زمان و وارد شدن به مراحل تحول عقلانی و اخلاقی در سطح بالاتر و مجهز شدن به ساختهای جدید ذهنی، توانمندی تمایز بین دروغ و کلمه زشت را درمی یابد و این معنا مستلزم پی بردن به قوانین و ارزشهای قراردادی جامعه است که باید کودک خود را مطیع آنها گرداند. این مفهوم در اواخر مرحله دگر پیروی شکل می گیرد (۷-۸ سالگی)

در حالی که کودکان در ۹-۵ سالگی هنوز در تفکر «پیش عملیاتی» به سر برده و توانایی انتزاع نیست و قصد از عمل عینی اخلاقی را نداشته و همه قضاوتها و استدلالهای اخلاقی خود را بر اساس «اخلاق عینی» یعنی نتایج مادی و محسوس آن می بینند و کاری به نیت و انگیزه یک عمل اخلاقی ندارند. مثلاً وقتی درباره دروغ گویی و میزان زشتی این رفتار صحبت می کنند؛ کودکی را که دروغ بزرگتری گفته است مستحق تنبیه بیشتری نسبت به کودکی که دروغ کوچکتری گفته است

می دانند. در مطالعات پیاژه نشان داده شده است که کودکان بیش از دبستان وقتی درباره مجازات یک دروغگو قضاوت می کنند، کودکی را که گفته است «سگی به بزرگی یک گاو دیده است» گناهکارتر از کودکی که مثلاً دروغش کمی کوچکتر است می پندارند.

کودک در خلال سالهای دبستان (۱۲-۷ سالگی) به تدریج وارد مرحله ای جدید می گردد که با ساختارهای وسیع عقلانی و پدید آیی فرآیندهای تازه ای در استدلال اخلاقی مواجه می شود و در اثر همین تحول، تصویری که از مفاهیم اخلاقی همچون راست و دروغ دارد با مراحل قبل متفاوت می گردد. اما در عین حال می تواند بر اساس ارزشهای اخلاقی و اعتقادی قراردادی تمایزی بین دروغ و راست آن طور که در دنیای بزرگسال مطرح است قائل شود. هنوز این تمایز یافتگی را بر حسب «دیگر پیروی» یا «مهارهای بیرونی» (یعنی ترس از قوانین و مجازات بیرونی و کسب پاداش های مادی) قلمداد می کنند، در حالی که در دوره بعدی (دوره هوش صوری که مصادف با ظهور اخلاق «خود پیروی» یا «فرا قراردادی»^۵ است) راستگویی را نه برای کسب امتیازات مادی و ترس از مجازاتهای بیرونی بلکه فقط به خاطر ارزشی که راستگویی از نظر وجدان درونی به همراه دارد می پذیرد و عمل می کند. زیرا اخلاقی که صرفاً بر ترس بنیاد نهاد شده باشد (ترس از قوانین مجازاتهای بیرونی بزرگسالان و جامعه) اخلاق کهنتر است اما کودکان نیز هستند که عمل خلاف را انجام نمی دهند به ملاحظه اینکه دیگران هم متقابلاً همان کار را نکنند. و در مرحله ای فراتر که کهلبرگ به آن مرحله فرا قراردادی می گوید، کودک به تحولی از استدلال اخلاقی دست می یابد که عمل اخلاقی را فقط به خاطر وجود خود عمل انجام می دهد که مبتنی بر الهام وجدان درونی اوست. (درونی شدن ارزشها)

البته تردیدی نیست که برای اینکه کودک به چنین مرحله ای از وجدان درونی و اخلاقی خود پیروی دست یابد تمهیدات و اقدامات بسیار ظریف تربیتی و روان شناختی را می طلبد و کودکانی که در گذار از مراحل بعدی به طور ارتجالی و طبیعی تحول نیافته و در معرض اقدامات تربیتی نامناسب چه در بعد سخت گیریهای اقتدار طلبانه و چه در بعد رهاسازی های غیر مسئولانه قرار گرفته باشند نمی توانند به این مرحله دست یابند و چه بسا در مرحله قبل «تثبیت» و حتی به مرحله ناپیروی نیز «بازگشت» می نمایند. که نوعی بزهکاری و رفتار نابهنجار را به دنبال دارد.

کودک باید گام بگام به ارزش و قضاوت آگاهانه ارزشهای اخلاقی شخصاً دست یابد. هر گونه تحمیل و تلقین با «آموزش های لفظی» و تصنعی در تربیت اخلاقی کودک مانع سیر طبیعی این تحول می گردد.



علل دروغگویی در کودکان

پی بردن به علل و عوامل دروغگویی کودکان بدون در نظر گرفتن مرحله‌ای که کودک از نظر شناختی و اخلاقی در آن بسر می‌برد غیر ممکن و یا توأم با کج فهمی خواهد بود. در واقع علت دروغگویی کودک با خاستگاه سنی و قابلیت‌های فکری او در ارتباط است. انگیزه‌هایی که کودک را به دروغ گویی واریتباط است. انگیزه‌هایی که کودک را به دروغ گویی واریتباط است. انگیزه‌هایی که کودک را به دروغ گویی واریتباط است. انگیزه‌هایی که کودک را به دروغ گویی واریتباط است.

آیا کودک بر اساس نیاز به دروغگویی مبادرت می‌ورزد؟ در صورت پاسخ مثبت، این نیاز ناشی از چه منبع روانی عاطفی است، و چه عواملی باعث شده است که کودک با اقدام به دروغگویی در رفع نیاز روانی خود تلاش کند؟

آیا کودک برای خودنمایی و مطرح کردن حضور خود در نزد بزرگسال و دوستان همسال دروغ می‌گوید؟ آیا کودک برای دفاع خود از ترس و تنبیه بزرگسال دروغ می‌گوید؟ آیا او از دروغگویی هدف خاصی را دنبال می‌کند؟

آیا دروغگویی کودک می‌تواند عوامل ارثی یا سرشتی داشته باشد؟

گاهی قبل از اینکه کودک ارزش راستگویی را در چرخه تحول عقلانی و اخلاقی اش طی کند او را وادار به راست گویی مظاهرانه می‌کنند. در این موارد است که کودک قبل از اینکه راستگویی را بیاموزد دروغ وریا را فرا می‌گیرد.

ژان زاک روسو در این باره می‌گوید: «از افشای حقیقت برای کسی که قادر به درک آن نیست بهره‌بریم زیرا در میان نهادن آن با کسی که آن را نمی‌فهمد موجب می‌شود که عقیده خطایی را جانشین حقیقت مورد نظر کنیم.»

مربیان قصد دارند طرز رفتار بزرگسالان را به کودک بیاموزند ولی چون این طرز رفتار هنوز می‌تواند از طرف کودک مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت صحیح قرار گیرد و حتی چنان که باید درک شود، کودک از دروسهای اخلاق چیزی جز عادت دروغگویی، ریاکاری و مظاهر را یاد نمی‌گیرد. بزرگسالان کودکان را تحت فشار قرار می‌دهند تا قول و قرارهای متعدد بگذارند و این خود سبب می‌شود که دروغگو بار آیند. عیب در آنچه نمی‌فهمند نیست بلکه عیب در چیزهایی است که به غلط می‌پندارند فهمیده‌اند.^۷

بیاژه نیز جمله‌ای با این مضمون دارد که «هرگاه چیزی را به کودک آموزش دهیم مانع شده‌ایم تا خود شخصاً آن را کشف و یا اختراع کند.»

دروغگویی فرآیند پیچیده و تودرتویی است که معلول عوامل متعدد است که نقش هریک و تأثیر آن در رفتار کودک به طور دقیق و قاطع قابل تعریف و تبیین نیست.

برقرار شود. و در نتیجه تسلسل تصورات و خاطرات، تداعی معانی و تمایلات به طرز صحیحی در او شکوفا گردد. نیروی فراگیری در اثر تربیت حواس قوام می‌یابد. بر اثر تکرار تجارب ظرفیت حافظه افزایش می‌یابد. تفنن و هوسها و نیروی تخیل متعادل و اصلاح می‌گردد. انحراف در فضا بر اثر مقایسه در او تصحیح می‌شود. معلومات تجربی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و موجب تحول می‌شوند به این ترتیب در اثر رشد و تمرین تمام این اعمال، تعادل و هماهنگی در استعدادهای روانی او پدیدار می‌شوند...^۱

دکتر لوکار مولف یک دوره دایرة المعارف بزه‌بایی از بیان «دوبره» نتیجه می‌گیرد که چون طرز عمل مغزی کودک هنوز کاملاً رشد نکرده است. بدین سبب در مقابل اموری که ذهن او از خارج درک می‌کند نمی‌تواند همان معنی و مفهومی را تشکیل دهد که شخص بزرگسال از آن در ذهن خود ترتیب می‌دهد.

یافته‌های بیازه و همکاران او نشان می‌دهد که دریافتهای ذهنی کودک درباره «زمان»، «مکان»، «فضا»، «سرعت»، «فواصل»، «مقدار»، «وزن»، «سطح» و سایر کمیات با آنچه که در ذهن بزرگسالان است و حتی با آنچه که کودک در دوره‌ای قبل از مرحله فعلی اش و با بعد از آن خواهد داشت متفاوت است.^۱

لذا کودک براساس دریافتهای مرحله‌ای خود و براساس تصورات و برداشتهای مبتنی بر اقتضای شناختی خود امور را درک کرده و به زبان می‌آورد.

در واریسی روان شناختی علل دروغگویی کودک در نخستین گام باید بین دو جنبه متفاوت از دروغگویی کودک تفاوت بنیادی قائل شد.

۱- دروغگویی به عنوان یک رفتار برخاسته از شرایط و مقتضیات سنی و ناهشیارانه که مبتنی بر قابلیتها و محدودیتهای عقلانی و عاطفی در یک مرحله خاص است که اصطلاحاً می‌توان این دروغگویی را بهنجار نامید. البته با تعریف و برداشتی متفاوت از آنچه که بزرگسالان از دروغگویی دارند.

دروغگویی کودک در اینجا پاسخی طبیعی به نیازهای بهنجار است.

۲- دروغگویی به عنوان یک رفتار عمدی و مرضی و نابهنجار که کودک هشیارانه یا ناهشیارانه و براساس پاسخ گویی

برای پاسخ به هریک از سئوالات فوق می‌بایست از یافته‌های روان شناسی آنها هم در رشته‌های مختلفی چون روان شناسی اجتماعی، روان شناسی یادگیری و شخصیت، روان شناسی مرضی و حتی از یافته‌های روان شناسی بزهکاری و جرم شناسی بهره بگیریم. مسلماً تبیین علمی رفتار دروغگویی از موضوع رشته‌های فوق به طور کامل در این مقاله میسر نیست. فقط به طور اجمال به بخشی از این دیدگاهها اشاره می‌کنیم.

جنبه روان شناختی دروغ گویی در کودک

دروغگویی ابتدا مبتنی بر این فرض است که انسان از حقیقت خبر دارد یا چنان می‌پندارد که از حقیقت آگاه است و وسایل لازم را نیز برای بیان این حقیقت در اختیار دارد. و با این وصف سعی دارد که حقیقت را پوشانده عملاً به گمراه ساختن و فریب دادن دیگران اقدام نماید.

آیا به راستی در مورد کودکان از نظر قابلیت‌های ذهنی و استدلالی می‌توان چنین انتظاری داشت؟ اگر بخواهیم به نحو روشن تری خود دروغگویی در کودک را تبیین کنیم به پیچیدگی و ابهامی که در مفهوم «راست گویی» وجود دارد بر خواهیم خورد، زیرا تصور و اطلاع کودک از حقیقت یا واقعیت آن طور که بزرگسال از آن می‌فهمد و درک می‌کند بسیار متفاوت است و علاوه بر آن ابزار و وسیله‌ای که کودک برای بیان آن حقیقت و واقعیت نیز در اختیار دارد با آنچه که بزرگسال به آن مجهز است متفاوت است. حال آنکه می‌دانیم کودکان در سنین اولیه خود به علت فقدان ساختهای شناختی کامل و عدم درک مفاهیم لغات و نیز ناتوانی ذهنی در بیان عقاید خود به گونه‌ای متفاوت از آنچه که بزرگسال از واقعیت می‌فهمد سخن می‌گویند و این رفتار از نظر بزرگسال دروغ محسوب می‌گردد در حالی که کودک چنین نیتی در ذهن خود ندارد.

در مرحله بعد کودکان در سنین ۲ تا ۴ سالگی از نظر تحول شناختی در مرحله‌ای قرار دارند که از یکسو خود میان بینی اغراق آمیز دنیای ذهن آنها را احاطه کرده و از سوی دیگر به خاطر پاسخ به یک نیاز طبیعی روان شناختی اقدام به خیال بافی و تصویرسازیهای عجیب و غریب می‌نمایند که باز از دید ما بزرگسالان نوعی دروغ بردازی محسوب می‌شود.

اما غافل از آن که کودک در چنین دوره‌ای از تحول ذهنی خود قابلیت و رشد کافی را برای بازگویی واقعیت نداشته و آن را بدین نحو تعریف می‌کند. «دوبره» معتقد است: «اگر کودک اقدام به دروغگویی و افسانه پردازی می‌کند از آن جهت است که قشر مغزی و فعالیت روانی او هنوز کاملاً رشد نکرده است. سالها باید بگذرد تا رشد و نمو قشری موجب پرورش و کمال حواس شود و ارتباطهای گوناگون بین او و محیط



به نیازهای نابهنجار و بر اثر عوامل مختلف تربیتی و اجتماعی بدان اقدام می‌ورزد.^{۱۱}

در رابطه با تبیین علل دروغگویی نابهنجار و طبیعی باید از یافته‌های روان‌شناختی دنیای کودک مدد بجویم و در مورد علل دروغگویی نابهنجار، این روان‌شناسی مرضی و نابهنجار است که به کمک، توضیح و توجیه آن برمی‌آید.^{۱۲}

جنبه دیگری از دروغگویی این است که مثلاً گاهی کودک می‌تواند با بیان می‌کند و هیچگونه قصد اغفال و فریب دیگران در آن مطرح نیست و در پی جلب سود و زیان از خود و دیگری نیست و سخنان خود را صادقانه می‌پندارد، و خود بر این باور است که خطا نمی‌گوید و حال آن که حقیقت غیر از پندار و باور اوست آیا در این مورد چنین فردی را می‌توان (با تعریفی که از دروغگویی بیان کردیم) دروغگو خطاب کرد؟ پس بر خلاف پندارهای نخستین به دشواری می‌توان تعریف جامع و مانعی برای دروغگویی ارائه نمود یا حداقل در صورت تعریف باید مرزبندیهای مشخصی از دروغگویی را از نظر نوع دروغگویی و اقسام آن عوامل دروغگویی و علل آن قصد و نیت دروغگو... با مبانی روان‌شناختی و آسیب‌شناختی بازشناسی نموده و طبقه‌بندی کرد. زیرا دروغگویی فرآیند پیچیده و تودرتویی است که معلول عوامل متعدد است که نقش هر یک و تأثیر آن در رفتار کودک به طور دقیق و قاطع قابل تعریف و تبیین نیست.

از میان عوامل دروغگویی غیرمرضی و نابهنجاری می‌توان به زمینه‌های ادراکی و احساسی و شناختی همچون دقت، حافظه، تخیل، عواطف، تلقین‌پذیری، تقلید، تداعی آزاد، قدرت، ابداع، خود میان‌بینی و... که تنها جنبه گذرا و دوره‌ای دارد اشاره کرد. و در باب دروغگویی مرضی و نابهنجار باید از عواملی چون زمینه‌های شخصیتی، عوامل زیستی-روانی، عوامل اکسایبی فردی، عوامل محیط (خانواده و اجتماع و...) عوامل دینامیک یا پویا نام برد که هر کدام آنها در قلمرو پدیدآیی مرضی از دروغگویی یاد می‌کنند، و بعضی از آنها مانند جنبه‌های سرشتی صرفاً زمینه‌ساز و عوامل مستعدکننده هستند و بعضی از آنها عوامل آشکارساز و تحقق‌دهنده می‌باشند.

* مفهوم دروغگویی نیز مانند مفهوم دزدی در هر سنی و در هر مرحله‌ای از تحول عقلانی و اخلاقی کودک تفسیری متفاوت با آنچه که در دوره‌های قبل بوده دارد و به هیچ وجه با تلقی ذهنی بزرگسال مشابهت ندارد.

* گاهی قبل از اینکه کودک ارزش راستگویی را در چرخه تحول عقلانی و اخلاقی اش طی کند او را وادار به راست‌گویی متظاهرانه می‌کنند. در این موارد است که کودک قبل از اینکه راستگویی را بیاموزد دروغ و ریا را فرا می‌گیرد.

* بزرگسالان کودک را تحت فشار قرار می‌دهند تا قول و قرارهای متعدد بگذارند و این خود سبب می‌شود که دروغگو بار آیند. عیب در آنچه نمی‌فهمند نیست بلکه عیب در چیزهایی است که به غلط می‌پندارند فهمیده‌اند.

بقیه در صفحه ۹۵

دروغگویی به منزله نشانه اختلال و رفتار نابهنجار در کودک

از این موضع در پاسخ به این سؤال که چرا کودک دروغ می گوید، باید گفت در زمینه کشف علل دروغگویی به طور خاص هیچ یک از مشاهده کنندگان بالینی نتوانسته اند علت العلیل این رفتار نابهنجار را منحصرأ مشخص کنند. اما می توان گفت که دروغگویی ناشی از عوامل به هم پیوسته فردی - اجتماعی و نوع تربیتهای خانوادگی است که در نهایت در قالب سازش نایافتگی کودک با محیط پیرامون خود ظاهر می شود. این سازش نایافتگی که در اشکال مختلفی چون کمبودهای عاطفی، ارضای یک میل ناشناخته، خودبزرگ بینی، احساس حقارت، ترس افراطی از مجازات، فریب دادن دیگران برای رهایی از موقعیتهای تهدیدکننده، فقدان روابط متقابل توأم با اعتماد با دیگران، بدبینی افراطی نسبت به اطرافیان، آزارگری دیگران، تصویری نادرست از خود، کاهش عزت نفس، کاهش احترام به خود و... نمایان می گردد غالباً ریشه در عوامل پیچیده دورانهای رشد کودک از نظر عوامل تربیتی خانه و جامعه دارد. پیداست که برای کشف علت مشخص این سازش نایافتگی نمی توان به فضاوتی زودرس و از پیش تعیین شده دست زد. پس چگونه باید از این بن بست رهایی جست؟ احتمالاً یکی از روشهای مطالعه در این زمینه بررسی بالینی شخصیت کودک در جنبه های مختلف عاطفی، هیجانی، شناختی و حتی جسمانی است. و با مشاهده طبیعی در محیطهای مختلف به طور ارتجالی باید او را مورد بررسی قرار داد.

درست است این مبحث آنجا که از دروغگویی همچون یک نشانه اختلال یاد می شود باید این پدیده رفتاری را با دیگر اختلالات احتمالی در ابعاد دزدی، فرار، ترس، پرخاشگری، اضطراب و... همراه دانست چرا که دروغگویی نشانه ای از منظومه رفتارهای نابهنجار در فردی است که در رابطه با دستگاه روانی و سازمان شخصیت خود دچار اختلال شده است.

بی نوشتار:

- ۱- هریان بزرگ، زان زانو، ترجمه غلامحسین شکوهی، ص ۱۹۵
- 2- Premoral or Anomy
- ۳- رک رساله نگارنده بخش تحول اخلاقی از دیدگاه کهلبرگ، فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۲۶، تابستان ۷۰، صص ۲۵-۵۱
- 4- کودک چگونه فکر می کند، زان بیازه، مصطفی کریمی.
- 5- Post conrentional
- ۶- احساس کهنری، دکتر محمود منصور، صص ۴-۱۰
- ۷- هریان بزرگ، زان زانو، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، ص ۱۹۵
- ۸- گفتگوی آزاد با زان بیازه، ترجمه دکتر محمود منصور، ص ۱۳۷
- ۹- مبانی جرم شناسی، تألیف دکتر مهدی کی نیا، ج ۲
- ۱۰- دیدگاه بیازه در گستره تحول روانی، منصور، ب. دادستان، بخش آزمایشهای عملیاتی
- ۱۱- مبانی جرم شناسی، دکتر مهدی کی نیا
- ۱۲- زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان، دکتر محمود منصور، ص ۲۷
- ۱۳- کودکان استثنایی، دکتر میلانی فر، ص ۲۱۰

